



پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد: لادن طاهری، ۱۳۹۳

فضا سازی در دو داستان شاهنامه (سیاوش ، رستم و اسفندیار)

دهه‌هاست که شاهنامه‌پژوهان، درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی و هنر شاعری او سخن می‌گویند؛ اما شاهنامه‌پژوهی، به ویژه در برخی زمینه‌ها همچنان نیازمند ژرف‌کاوی‌ها و پژوهش‌های دقیق و مستدل است. یکی از این حوزه‌ها، حوزه‌ی بلاغت شاهنامه است که البته بلاغت در شکل سنتی، نمی‌تواند تمام وجوه این متن را برسد و بسنجد. ماهیت داستانی شاهنامه، ایجاب می‌کند در بررسی این متن از روش‌های نقد داستان بهره گرفته شود؛ بنابراین در این پژوهش، سعی شده است با محدود کردن کار به بررسی دو داستان مهم و مشهور متن (سیاوش، رستم و اسفندیار) نشان داده شود که هنر داستان-پردازی فردوسی در چه جاهایی نمود پیدا کرده و بنابراین وی چگونه توانسته است به خلق فضاهای مؤثر در روایت حماسی خود از این داستان‌ها بپردازد. این گزاره‌ها بر این فرضیه استوارند که مصنف شاهنامه، منبع/منابع خود را از نظر داستان‌پردازی پرورانده و ارزش هنری آن/آنها را چندین برابر کرده است. برای رسیدن به اهداف این پژوهش، علاوه بر بررسی دقیق تمام عناصر داستانی‌ای که در فضا سازی نقش داشته‌اند، در بخشی جداگانه، پیرنگی فرضی (غیرالسیّرتعالبی) را در نظر گرفته‌ایم و روایت فردوسی را با آن سنجیده‌ایم تا جملگی عناصری که در این روایت به بسط پیرنگ، منجر شده‌اند، در برابر دیده‌ی خوانندگان قرار گیرد. روش کار ما، نگاه به متن از دید خواننده‌ای فرضی است که برای نخستین بار با داستان‌ها مواجه شده است؛ بررسی دقیق احساسات این مخاطب فرضی در موقعیت‌های مختلف، نشانه‌ای در یافتن عوامل فضا ساز و مؤثر در داستان‌هاست.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، سیاوش، رستم و اسفندیار، عناصر داستانی، فضا سازی

شماره‌ی پایان‌نامه: ۱۲۷۲۰۱۰۱۹۲۲۰۲۹

تاریخ دفاع: ۱۳۹۳/۰۶/۲۹

رشته‌ی تحصیلی: زبان و ادبیات فارسی

دانشکده: علوم انسانی

استاد راهنما: نوید فیروزی

M.A. Thesis:

Atmosphere in Two Stories of Shahnameh (Siavash Rostam and Esfandiar)

For decades, Shahnameh researchers presented different theories about Ferdowsi, his work Shahnameh, and his art of poetry; but this area of research, especially in some areas, still



requires deep analysis and accurate documented research. One of these areas is rhetoric in Shahnameh, but rhetoric, of course in its traditional form, cannot investigate all aspects of the text. The narrative nature of Shahnameh requires critical methods for the epic stories in the text. In this study, therefore, the researcher restricted his attempts to two main famous stories in the text (Siyavash; Rustam and Esfandiyar) to represent Ferdowsis great art of narration in different parts of those stories. The researchers claim is based on the assumption that the author of Shahnameh has nurtured the fictional elements of the work and has doubled the artistic value of the source/sources. To do this, in addition to the careful investigation of all the elements that play a part in creating a fictional atmosphere (mood) in this work, the researcher considered a hypothetical plot (Saalabis Ghorarosiya) and compared Ferdowsis narrative stories against it to explain all narrative elements of the work that have led to developing the plot. The research method in this work is close reading, which is looking at the text from the point of view of a hypothetical reader who has encountered the tales for the first time, then examining the feelings of the hypothetical reader in various locations, and finding clues to the factors which are effective in creating the atmosphere or mood of the story.